

مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز
دوره اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۸، پیاپی ۵۵/۱

نگاهی به شعر و اندیشه طایر شیرازی

دکتر نجف جوکار*
جابر ده باشی**
دانشگاه شیراز

۱. مقدمه

در پژوهش‌های سده‌ی اخیر به شاعران دوره‌ی بازگشت حتی آنان که صاحب دیوان هستند، کمتر توجه شده است و تنها در تذکرها به طور گذرا بدانان اشاره شده است؛ در حالی که مطالعه و بررسی دقیق شعر آنها، از نظر ادبی، فرهنگی و تاریخی فواید بسیاری خواهد داشت. در این نوشتار برآنیم که زمینه‌ی شناخت بیشتر حسن خان، ملقب به طایر شیرازی، از شاعران قرن سیزدهم ایران را فراهم نماییم و در این باره به شرح حال شاعر، سوانح زندگی و معرفی خانواده و نیاکان وی پراخته خواهد شد همچنین نگاهی نیز به میزان دانش هنر و وضعیت شعر و شاعری وی خواهیم انداخت و دیوان او و نسخه‌های خطی موجود آن معرفی خواهند شد.

۲. پیشینه تحقیق

درباره طایر شیرازی کمابیش مطالبی را در تذکرها می‌توان سراغ گرفت^۱. تذکره‌ی اختر قدیمی‌ترین تذکره‌ی است که به شاعری طایر و شعر وی پرداخته است. این تذکره که به نوشته‌ی مصحح آن، عبدالرسول خیامپور، بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۵ تألیف شده، ضمن معرفی طایر، نمونه‌هایی از شعر وی را آورده است به انتقال این شاعر از اصفهان به کرمانشاهان اشاره کرده است (گرجی نژاد، ۱۳۵: ۱۳۴۳) براساس بررسی‌های انجام شده می‌توان گفت که مطالب مربوط به طایر، پس از سال ۱۲۲۸ هـ ق نوشته شده است.

سید امیر حسن عابدی در شماره‌ی ۱۴ مجله‌ی قند پارسی سال ۱۳۷۸، ضمن معرفی نسخه‌های از دیوان طایر که در موزه‌ی ملی دهلی نگهداری می‌شود، مختصری در شرح حال شاعر، قسمت‌هایی از

* دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

دیباچه‌ی دیوان، برخی از مضامین شعری و نام برخی از ممدوحان وی را همراه با نمونه‌هایی از اشعار وی آورده است.

آقای حسن امداد در "کتاب سیمای شاعران فارس" آنجا که به معرفی طایر پرداخته است، می‌گوید: «وی صاحب دیوان است و دیوانش از سوی احمد کرمی صاحب "نشریات ما" در دست چاپ می‌باشد.» (امداد، ۳۳۵: ۱۳۷۷). اما بنا به دلایلی نامعلوم تا کنون این کار صورت نگرفته است.

لازم به ذکر است که تصحیح دیوان طایر شیرازی به همراه شرح و تعلیقات، بر اساس چهار نسخه موجود در کشور به پایان رسیده و امید است که با چاپ آن، به زودی دیوان اشعار این شاعر نابینای شیرازی، در اختیار علاقه‌مندان به شعر و ادب فارسی قرار گیرد.

۳. خانواده و نیاکان طایر و جایگاه سیاسی و اجتماعی آنان

نویسنده‌ی تاریخ ذوالقرنین درباره‌ی نسب شاعر، آنجا که به معرفی حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله، عموی طایر می‌پردازد؛ آورده است: «... یکی از اجداد اعلای او از دارالسلطنه قزوین که وطن اصلی او بوده... به دارالعلم شیراز آمده... از خاندان حاجی قوام الدین شیرازی معروف، مستوره‌های را به عقد ازدواج درآورد... اولاد او نسل بعد نسل به سبب آن مستوره، خود را منسوب به حاجی قوام الدین دانسته... (خاوری، ۱۴۷: ۱۳۸۰).

نویسنده کتاب "تاریخ و جغرافی دارالسلطنه‌ی تبریز" انتساب این سلسله را به حاجی قوام‌الدین نمی‌پذیرد و آن را فاقد سند می‌داند؛ بلکه جد آنان را از موسویان اسپهان می‌داند. (نادر میرزا، ۹۴۸: ۱۳۵۱).

همچنین در تاریخ گیتی گشا آمده است: «حاجی ابراهیم شیرازی پسر حاج هاشم که ابتدا از پیروان کیش یهود و بعدها به دین مقدس مشرف شده بود، در دستگاه کریمخان خدمت می‌کرد...» (نامی، ۱۰۱: ۱۳۶۳)

اگر چه تاریخ گیتی گشا در مقایسه با تواریخ دوره قاجار، به زمان حاجی هاشم، جد طایر، نزدیکتر است؛ با این همه یهودی بودن حاجی هاشم چندان پذیرفتنی نیست، زیرا بر اساس نوشته فارسی‌نامه‌ی ناصری، حاجی محمود مسجد و مدرس‌های در شیراز به نام فرزند خود حاجی هاشم بنا نموده و املاکی هم بر آن وقف کرده است (حسینی فسایی، ج ۲، ۹۶۰: ۱۳۶۷)؛ با چنین شرایطی بعید به نظر می‌رسد که فرزند وی، حاجی هاشم، یهودی بوده باشد.

اما این که یکی از اجداد این خاندان، پیش از به دست آوردن موقعیت ممتاز سیاسی و اجتماعی، یهودی بوده باشد یا نه، آشکار نیست زیرا منابع تاریخی آن زمان بدون ذکر سند، اشاره‌وار بدان پرداخته‌اند.

همچنین برخی از تواریخ دوره قاجار از انتساب این خاندان به حاجی قوام الدین شیرازی، از طریق ازدواج یکی از اجداد ایشان با مستوره‌های از خاندان حاجی قوام الدین سخن گفته‌اند که همانند ادعای

یهودی‌الاصل بودن آنان در هاله‌ی ابهام است.

اولین شخص از این خاندان که نام وی در کتب تاریخی آمده است، حاجی محمد علی است. پس از قدرت گرفتن حاجی هاشم که اولین شخص از این خاندان است که در دوره‌ی زندیه در شیراز به منصب سیاسی دست یافت، این خاندان به سلسله‌ی "هاشمیه" معروف شدند. در کتاب فارسنامه ناصری ذیل محله بالاگفت شیراز آمده است: «و از امرا و اعیان این محله... سلسله‌ی جلیله هاشمیه از نسل و نتیجه... حاجی هاشم خلف الصدق... حاجی محمود ولد حاجی محمدعلی است... و اول کسی که از این سلسله مایل خدمتی دیوانی گردید... حاجی هاشم است...» (حسینی فسایی، ج ۲، ۹۶۰: ۱۳۶۷).

حاجی ابراهیم خان سومین فرزند حاجی هاشم، معروفترین شخصیت این خاندان و یکی از شخصیت‌های تاریخ ایران در دوره‌ی زندیه و اوایل قاجاریه است. ابراهیم خان در زمان جعفر خان زند به کلانتری شیراز رسید و پس از کشته شدن جعفرخان، با خیانت به فرزند وی لطفعلی خان زند، که شرح آن در تواریخ قاجار و زند مسطور است؛ نقش بزرگی در تغییر سلطنت از زندیه به قاجار ایفا کرد. در سال ۱۲۰۹ ق. به وزارت آقا محمد خان قاجار رسید و از وی لقب اعتماد الدوله گرفت و تا سال ۱۲۱۵ ق. که به دستور فتحعلی شاه، وی و همه بستگانش قلع و قمع شدند، صدر اعظم ایران بود. «مردی با تدبیر و دوراندیش بود که مال کار فردا را امروز می‌خواند، به اقتضای وقت چاره جویی می‌نمود.» (اعتماد السلطنه، ۱۲: ۱۳۵۷)

عبدالرحیم خان پدر طایر، دومین شخصیت معروف این خاندان است. در زمان لطفعلی خان زند، بیگلربیگی (استاندار) فارس بود. وی دستیار برادر کوچکتر خود یعنی حاجی ابراهیم خان بود. (همان، ۱۹)

شاعر مورد بحث ما، طایر، نیز چنان که در دیباچه‌ی دیوان وی آمده است «در زمان حکومت پدر رتق و فتق مهمام به ذمت کفایت و عهده‌ی کفالت مشارالیه محول و موکول بود» (نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۳/ب).^۲

در اول ذیحجه ۱۲۱۵ ق. به حکم فتحعلی شاه با مقدماتی که قبلاً فراهم شده بود، ریشه‌ی این خاندان، یعنی حاجی ابراهیم خان، را در تهران از بیخ و بن کردند و با افتادن این درخت تناور، بستگان وی را که در نواحی مختلف ایران قدرت و نفوذ داشتند، بازداشت کردند. از تواریخ چنین بر می‌آید که به طور کلی دو عامل، فتحعلی شاه را به سرنگونی خاندان حاجی ابراهیم خان واداشت:

الف- ترس از قدرت روز افزون حاجی به ویژه آنکه حکمرانی نواحی و شهرستان‌های مختلف ایران را به بستگان خود سپرده بود و سابقه‌ی خیانت به مخدوم خود (یعنی لطفعلی خان زند) را نیز داشت.
ب- دامن زدن دشمنان داخلی و خارجی حاجی به بدگمانی فتحعلی شاه.^۳
پس از بازداشت شخصیت‌های این خاندان در نواحی مختلف ایران، افراد درجه‌ی یک وی را، از

جمله حاجی ابراهیم خان و برادرش عبدالرحیم خان و کسانی که در نواحی مختلف حکمرانی و قدرتی داشتند، کشتند. افراد درجه دوم را که جوان بودند ولی حکومت و قدرتی نداشتند، نابینا کردند. از جمله کسانی که نابینا شد، شاعر مورد بحث ما، حسن خان طایر بود. مقطوع النسل کردن، مجازات سومی بود که برای دو فرزند حاجی ابراهیم خان که کودک بودند و علی رضا و علی اکبر نام داشتند، در نظر گرفتند. «علی رضا بدین عقوبت گرفتار آمد، اما علی اکبر در آن هنگام بیمار بود و مجازات به بعد موکول شد و بعدها که بهبود یافت چون خشم فتحعلی شاه پایان پذیرفته بود، دیگر پا پی وی نشد...» (عضدالدوله، ۲۳۵: ۱۳۵۶).

از تواریخ آن دوره چنین بر می آید که حدود سال ۱۲۲۴ ق. دیگر کین‌های از این خاندان در دل فتحعلی شاه نبوده است. در فارسنامه‌ی ناصری آمده است که در این سال میرزا ابوالحسن شیرازی که فرزند دختری حاجی ابراهیم بود، به عنوان سفیر ایران راهی لندن شد. (حسینی فسایی، ج ۱، ۷۰۰: ۱۳۶۷) و نیز ذیل حوادث ۱۲۲۶ به انتخاب میرزا علی اکبر مذکور به کلانتری شیراز اشاره کرده است (همان، ۷۰۸).

در سال ۱۲۴۵ ق. که فتحعلی شاه به نواحی جنوب و غرب کشور سفر کرد، در شیراز به میرزا علی اکبر لقب قوام الملکی داده، دست دختر خود به نام بهارخانم را در دست فرزند وی، صاحب‌دیوان میرزا فتحعلی خان، گذاشت و به حاجی قوام [میرزا علی اکبر] فرمایش کرد «دخترم عروس تو می‌باشد» مجدداً فرمودند: «خیلی افسوس می‌خوردم اگر دلجویی کامل از بازماندگان حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله صدراعظم نکرده بودم.» (عضدالدوله، ۷۳: ۱۳۵۶، به اختصار)

این خاندان که به خاندان هاشمیه معروف بوده اند، بعد از گرفتن لقب قوام الملک توسط میرزا علی اکبر، به خاندان قوام الملکی معروف شده‌اند. (میرزا محمد کلانتر، ۱۰۹-۱۰۸: ۱۳۶۲)

۴. نام و تخلص شاعر

در دیباچه‌ی دیوان شاعر که در زمان حیات وی نوشته شده، آمده است: «این اصل پاک و گوهر تابناک را نام نامی حسن است.» (نسخه‌ی خطی اهدایی حکمت به کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، ۲/ب). از میان تذکره‌هایی که در زمان حیات شاعر نوشته شده است؛ تذکره اختر و تذکره‌ی دلگشا نام وی را "حسنعلی خان" ذکر کرده اند. در آغاز دیوان ممدوح شاعر، دولت‌شاه قاجار (محمد علی میرزا فرزند فتحعلی شاه)، نام وی "محمد حسن خان" آمده است. (دولت‌شاه قاجار، ۶: ۱۳۲۰ق) با این همه، ضبط دیباچه دیوان معتبرتر است؛ زیرا نویسنده‌ی دیباچه از جزئیات زندگی شاعر مطلع بوده است.

تخلص حسن خان در شعر و شاعری "طایر" است و تقریباً در پایان تمامی غزلیاتش، تخلص خود را آورده است.

۵. از تولد تا وفات

زندگی طایر با توجه به حوادث و وقایعی که در زندگی وی رخ داده و شهری که در آن زندگی کرده است، به سه دوره قابل تقسیم است:

۱.۵. از بدو تولد (۱۱۹۲) تا ۱۲۱۵ ق - شیراز

طایر بنا به نقل دیباچه‌ی دیوان «در شب جمعه شهر رجب سنه هزار و صد و نود و دو هجری پس از انقضای چهار ساعت و چهل دقیقه پای به عالم وجود و شهود نهاد.» (نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۳/الف)

در این دوره با توجه به جایگاهی که خانواده وی در شیراز داشت، در زندگی وی آرامش لازم و زمینه مناسب برای بارور کردن استعدادها و توانایی‌های وی وجود داشته است. چنان‌که در دیباچه‌ی دیوان آمده است: «به تحصیل علم و تکمیل نفس مشغول شد... به مدتی قلیل در خط و ربط و علوم مقدمات و آداب فروسیت از جمیع ابنای عصر ممتاز آمد...» (همان، ۳/ب).

در کتاب انجمن‌های ادبی شیراز، نام وی در شمار شاعرانی آمده است که در انجمن عالی (متوفی ۱۲۴۶) در شیراز شرکت می‌کردند. (امداد، ۸۱: ۱۳۷۲)

وی در سال ۱۲۱۵ ق. به دستور فتحعلی شاه قاجار، به همراه دیگر بزرگان خاندانش در شیراز دستگیر و نابینا شد. تذکرها این واقعه را با حسرت بسیار و مرثیه‌گونه ثبت کرده‌اند.

۲.۵. بعد از سال ۱۲۱۵ تا ۱۲۲۸ ق - اصفهان

طایر بلافاصله پس از نابینا شدن، به اصفهان منتقل نشده است و چنان‌که در دیباچه دیوان آمده «در گوشه‌ی عزلت متواری گشت، پس از آنکه التهاب نایری قهر پادشاهی فرونشست، معظم‌الیه در اصفهان بهشت نشان، رحل اقامت انداخته...» (نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۴/الف)

در تذکره‌ی انجمن خاقان نیز به متواری شدن وی پس از نابینایی، اشاره شده و اضافه کرده است که در اصفهان برایش وظیفه و معاشی مقرر شده... (گروسی، ۲۸۳: ۱۳۷۶).

اگرچه به طور دقیق معلوم نیست که طایر چه مدت و کجا متواری بوده است؛ ولی چنین به نظر می‌رسد که نباید زیاد طول کشیده باشد، زیرا در دیوان وی یک رباعی آمده است که نشان می‌دهد در سال ۱۲۱۶ ق. در اصفهان بوده است. این رباعی را که به احتمال زیاد درباره‌ی حرکت فتحعلی شاه به اصفهان برای سرکوب برادر طاغی خود، حسینقلی خان، سروده شده است، نقل می‌شود:

صد شکر که کارها به سامان آمد جمعیت دل‌های پریشان آمد
یعنی که ز ری خسرو افریدون فر با فتح و ظفر سوی صفاهان آمد

(نسخه‌ی خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۲۰۷/الف)

در کتاب فارسنامه‌ی ناصری ذیل حوادث ۱۲۱۶ درباره‌ی طغیان حسینقلی خان که برای دومین بار صورت گرفته، آمده است: «... حسینقلی خان... که بلده کاشان به سیورغال و حکومت در دست داشت باز به هوای خود رایبی افتاد... در نیمه ربیع اول سال [۱۲۱۶] به جانب اصفهان تاخت و... بر

اصفهان مستولی گشت... خاقان گیتی ستان [فتحعلی شاه] بعد از اطلاع بر واقعه به جانب اصفهان نهضت فرمود...» (حسینی فسایی، ج ۱، ۶۸۱: ۱۳۶۷).

طایر تا سال ۱۲۲۸ ق. که به کرمانشاهان فرا خوانده شد، در اصفهان سکونت داشت. از اشعار وی بر می آید که به هیچ وجه از زندگی و سکونت اجباری در اصفهان راضی نبوده است. در قطع‌های که در چهارمین سال اقامت خود در اصفهان، سروده، به صراحت ناراضیتی خود را از زندگی در آن شهر بیان کرده است و نیز از کسی که به وی سپرده شده و زیر نظر او بوده، خواسته است که اجازه دهد تا به تهران برود:

چارسال است تا ز شومی بخت جای دارم به شهر اصفهان
از جفاهای اهل ناهلش که چو جود تو هست بی پایان
کار من روز و شب بود فریاد شغل من سال و مه بود افغان
لطف فرما و بخش دستوری کز صفهان روم سوی تهران

(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۷۷/ب و ۷۸/الف)

ناراضیتی طایر از زندگی در اصفهان، در غزلیات وی نیز منعکس شده است:

نیاساید دل طایر ز یاران صفهانی مگر آمد به خاطر صحبت یاران شیرازش

(همان، ۱۴۹/ب)

گر تو را طایر هوای عشقبازی در سر است رو به سوی خطه‌ی شیراز کن از اصفهان

(همان، ۱۷۶/ب)

طایر در اصفهان نیز با وجود نابینایی و مشکلاتی که با آن روبه رو بوده، به تحصیل کمالات و کسب دانش پرداخته است. در دیباچه‌ی دیوان آمده است: «... به جدی کامل و جهدی وافی مشغول تحصیل درس و تکمیل نفس شد تا در طب و نجوم و حکمت و علم عروض و قوافی صاحب حظی وافی و بهره‌ای وافر شد و به استحضار از آثار و اخبار سلف مسلم دوست و دشمن گردید» (همان، ۴/الف). در مدتی که در اصفهان زندگی می‌کرده، شاعران آن شهر با وی رفت و آمد داشته‌اند. در تذکره دلگشا ذیل معرفی و بیان شرح حال شیخ عبدالرحیم متخلص به مایل، آمده است: «وقتی در اصفهان در سرای حسن علی خان طایر ملاقاتش اتفاق افتاد و غزلی از افکار خود خواند...» (نواب شیرازی، ۵۳۹: ۱۳۷۱).

۳.۵. از سال ۱۲۲۸ تا پایان عمر (۱۲۴۷ ق.) - کرمانشاهان

در دیباچه‌ی دیوان آمده است: «در سال هزار و دویست و بیست و هشت، شاهزاده‌ی آزاده... محمد علی میرزا... میل به ملاقات مشارالیه فرموده، به خصوصه کس به اصفهان فرستاده، طالب آمدنش به دارالدوله کرمانشاهان شدند» (نسخه‌ی خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۴/الف).

اما در کتاب "سفینه‌ی المحمود" هوای خاکبوسی آستان امیرالمؤمنین^(ع) و اصرار محمد علی

میرزا پس از رسیدن وی به کرمانشاهان، دلیل اصلی انتقال و سکونت طایر در کرمانشاهان ذکر شده است (محمود میرزا، ج ۲، ۵۲۵: ۱۳۴۶)؛ که درست به نظر نمی‌رسد، زیرا با آنچه در دیباجه‌ی دیوان آمده و پیش از این نقل شد و همچنین قصیده‌های که شاعر درباره‌ی فراخوانده شدن خود به کرمانشاهان سروده است، همخوانی ندارد. طایر در قصیده‌های با مطلع:

نماز شام چو خورشید شد نهان ز نظر زمانه کرد لباس ظلام اندر بر
درباره‌ی فراخوانده شدنش به کرمانشاهان چنین سروده است:

که ناگهان به سرم پیک شاه پای نهاد به دست او رقمی چون صحیفه‌ی آزر
در آن نگاشته دیدم ز بی‌خطا خط شاه پس از نوازش بی حد و پرسش بی مر
که بی درنگ قدم را ز سرکن و بشتاب به حضرتی که حسیضش ز اوج گردون بر

(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۲۵/ب، ۲۶/الف و ۲۶/ب)
علاوه بر این طایر زیر نظر بوده و آزاد نبوده است که بخواید به حرم امیرالمؤمنین^(ع)، که در آن زمان جزء کشور عثمانی بوده است، سفر کند. هر چند در یکی از قصاید خود که در منقبت علی^(ع) سروده، آرزومندی خود را برای زیارت قبر آن حضرت بیان کرده است.

محمد علی میرزا، فرزند ارشد فتحعلی شاه و حاکم غرب ایران به مرکزیت کرمانشاهان بود. وی خود نیز اهل شعر و ادب بود و به طایر توجه زیادی داشت. همین لطف و توجه شاهزاده محمد علی میرزا، ملقب به دولتشاه، است که مرگ وی (۱۲۳۷ ق)؛ طایر را این گونه محزون و ناامید می‌کند:

چرا نگریم برآن سپهر جاه و جلال چرا ننالم بر آن جهان حشمت و فر
که آسمان به زمینش نیروید همال که روزگار به دهرش نیارود همسر
ز لطف بود به هر شدتی مرا ناصر ز عون بود به هر محنتی مرا یاور
کنون مرا نه نصیری ز گردش گردون کنون مرا نه معینی ز کینه‌ی اختر
اگر به خانه نشینم کجاست برگ معاش و گر سفر بگزینم کجاست ساز سفر

(همان، ۴۳/الف)

آنچه از اشعار طایر بر می‌آید، این است که وی پس از مهاجرت به کرمانشاهان سفر یا سفرهایی به اصفهان نیز داشته است. از جمله در یکی از قصایدش، پس از هفت ماه اقامت در کرمانشاهان، از دولتشاه می‌خواهد که اجازه دهد تا وی به دیدن "کسانش" برود و این تنها جایی است که به کسان و بستگان شاعر اشاره شده و در هیچ منبعی، نه دیباجه دیوان و نه تذکره‌ها از زندگی خانوادگی وی سخنی به میان نیامده است:

لیک دیری است که بر وعده‌ی باز آمدنم چشم امید کسانم همگی هست به راه
نیست دور از کرم شاه اگر دستوری دهم تا که برم درد سر از این درگاه
هفت ماه است که از مکرمت و مرحمتت روز و شب می‌گذرانم به فراغ و به رفاه

(همان، ۶۷/الف)

اما پس از جدایی وی از دولت‌شاه که گویا پس از همین کسب اجازه و یا شاید زمان دیگری بوده است، هر دو در فراق یکدیگر اشعاری سروده اند. پس از درگذشت دولت‌شاه (۱۲۳۷ ق) که فرزند ارشدش محمد حسین میرزا جانشین پدر شد، طایر روزگار خوشی نداشته است. خود شاعر در قصیده‌های که پس از مرگ آن شاهزاده سروده، از روزگار خود و بی توجهی محمد حسین میرزا چنین شکوه می‌کند:

پس از قضیه‌ی دولت‌شاه ستوده که گشت
بنای مردمی اندر زمانه زیر و زبیر
نمانده بر سر من هوش آن قدر باقی
که نفع را بشناسم ز ضرر و خیر از شر
چنان ز زندگی سیر، کآیدم به مذاق
شراب مرگ ز هر شربتی گواراتر
اگر چه از خلف الصدق او بحمدالله
بجاست رونق ایوان و تخت و تاج و کمر
ولی نظر به غرور جوانی از سر لطف
نمی‌کند به سوی بندگان پیر نظر

(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۴۳ / الف)

و از زبان شخصیتی که مخاطب شاعر است، حرف دل و زبان حال خود را این گونه بیان می‌کند:

امید من همه از شاهزاده این می‌بود
که جانب تو رعایت کند فزون ز پدر
کنون که بهره‌ات این از سپهر سفله نواز
کنون که قسمت این ز آسمان دون پرور
از این قصیده که قصدت ز شاه دستوری است
بخوان به حاجب دربار و بوسه ده بر در

(همان، ۴۳ / ب)

از ادامه قصیده چنین بر می‌آید که تصمیم داشته به قصد زیارت مرقد امام رضا^(ع) سفر کند، اما اجازه‌ی رفتن از کرمانشاهان را نیافته است.

مطالعه‌ی دیوان طایر نشان می‌دهد که وی تا پایان عمر یعنی ذی‌حجه‌ی ۱۲۴۷ ق. در کرمانشاهان اقامت داشت و اشعاری در مدح دو فرزند دولت‌شاه، محمد حسین میرزا و طهماسب میرزا، سروده و برخی از رخدادهای تاریخی زمان آنان را در شعر خود منعکس کرد.

در پایان دیباچه‌ی نسخه‌ی مجلس آمده است: «در ذی‌حجه‌ی الحرام سنه‌ی ۱۲۴۷ در دارالدوله کرمانشاهان به مرض طاعون در گذشت» (نسخه‌ی مجلس، ۱۱ / ب). فارسی‌نامه‌ی ناصری به اشتباه، وفات وی را "حدود ۱۲۴۴" آورده است. (حسینی فسایی، ج ۲، ۹۶۲: ۱۳۶۷). در کتاب دانشمندان و سخن‌سرایان فارس نیز به نقل از فارس‌نامه، همین تاریخ ثبت شده است. (آدمیت، ج ۳، ۴۹۹: ۱۳۳۹). اما در حدیقه‌ی الشعراء سال وفات طایر، به درست، ۱۲۴۷ ذکر شده است (دیوان بیگی شیرازی، ج ۲، ۱۱۰۰: ۱۳۶۶).

علاوه بر ثبت دقیق جزئیات مربوط به وفات طایر در پایان دیباچه‌ی نسخه‌ی مجلس، دلایل دیگری نیز وجود دارد که ثابت می‌کند که وی در سال ۱۲۴۷ در گذشته، نه در سال ۱۲۴۴؛ چنان‌که فارسی‌نامه آورده است. از جمله در سه نسخه از دیوان شاعر، نسخه‌های کتابخانه دستغیب شیراز، دانشکده‌ی ادبیات تهران و موزه‌ی ملی دهلی، قصیده‌ای وجود دارد که در آن به ۵۵ سالگی شاعر اشاره

شده است:

گذشته است در این سرای سپنج ز پنجاه و پنجم فزون سالیان
(نسخه کتابخانه ادبیات دانشگاه تهران، ۱۶۵/ب)
چون تولد وی در سال ۱۱۹۲ ق. بوده، طبق بیت مذکور هر تاریخی قبل از ۱۲۴۷ نمی‌تواند سال وفات وی باشد. علاوه بر این در دیوان شاعر، قصیده‌های است که درباره‌ی بازگشت محمد حسین میرزا به کرمانشاهان سروده شده و چنان که در یکی از منشآت قائم مقام آمده، این شاهزاده در جمادی الاولی ۱۲۴۵ مجدداً به حکومت کرمانشاهان منصوب شد و به آنجا بازگشت (قائم مقام، ۱۳۶۶: ۶۸).
همچنین بر اساس یادداشت نسخه‌ی مجلس، طایر به بیماری طاعون در گذشته است. این بیماری حول و حوش ۱۲۴۷ ق. در ایران شایع بوده است. در تاریخ ذوالقرنین آمده است «زمانی که عباس میرزا به تهران آمد و قبل از اینکه به خراسان برود، شیوع طاعون سبب شد شاهزادگان حاکم طبرستان و بروجرد به تهران بر گردند. مدتی بعد نیز به دلیل همین بیماری در لرستان و کرمانشاهان، محمد حسین میرزا به تهران احضار شد» (خاوری، ج ۲، ۸۶۹: ۱۳۸۰). در همان کتاب به این نکته اشاره شده که عباس میرزا در سال ۱۲۴۶ به خراسان منتقل و مأمور نظم آنجا شد. بازگشت محمد حسین میرزا و حاکم بروجرد یعنی محمد تقی میرزا به تهران قبل از ۱۲۴۷ نبوده است چون در این سال جنگ دوم بین دو شاهزاده مذکور رخ داده است (افشارفر، ۱۲۹: ۱۳۸۱).

۶. ویژگی‌های اخلاقی، هنر و دانش‌ها

در دیباچه‌ی دیوان آمده است: «بدین حسن سریرت و صفای طویت و انارت رای و اصابت فکر و اخلاق فاضله و مکارم ظاهره و کمال دلجویی و فرط خوشخویی و عذوبت بیان و طلاقت لسان و قوت حفظ و حدت ذهن، احدی از آحاد الناس دیده و شنیده نشد» (نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۵/الف). در تذکره‌ی اختر نیز آمده است: «بسیار شوخ طبع و صحبت دوست و حریف و بذله گوشت» (اختر، ۱۳۵: ۱۳۴۳). در تذکره‌ی دلگشا نیز به وفور کیاست و فراست وصف شده است. (نواب شیرازی، ۴۵۲: ۱۳۷۱)

خود شاعر نیز در یکی از قصاید خود آورده است:

تورا که بود دهانی به بذله‌دایم باز چه شد که مهر خموشی نهادیش بر در

(نسخه خطی هدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۴۲/ب)

همه منابعی که طایر را معرفی کرده‌اند، او را به دانش و هنر و شعر ستوده‌اند. در سفینه‌ی المحمود آمده است: «علی‌ای حال این سخندان با عدم بصیرت، بی‌خلاف، از روشنایم با بصیرت‌تر و بیناتر است چنان که خط شکسته را اینک خوش نویسد و به یاران و احبا اجرای مطلب و امضای مقاصد را به تحریر خود موقوف دارد. به کرات من خود گواهم که با استادان شطرنج، شطرنج باخته، از جمله برده... در عروض و قافیه مسلم و در ضبط حکایات سلف فرید دوران، در قصیده و غزل، هر دو، سخن

سرا، اما در ادای غزل یکی از فحول معاصرین بلکه درست خیال‌تر از جمله تواند بود» (محمود میرزا، ج ۲، ۵۲۶: ۱۳۴۶).

۷. طایر و شعر و شاعری

طایر در دوره‌های می‌زیست که سبک بازگشت با همت دسته جمعی شاعران آن دوره، تثبیت شده بود. وی نیز تحت تأثیر همین سبک ادبی بود. او در قالب‌های قصیده، غزل، قطعه و رباعی طبع آزمایی کرده است.

در قصاید، از شاعران قرن ششم، از جمله انوری، ظهیر فاریابی و عبدالواسع جبلی تأثیر پذیرفته است. وی به انوری و شعر وی بسیار اعتقاد داشت و در یکی از قصایدش که در منقبت علی^(ع) سرود، از آن حضرت چنین درخواست می‌کند:

طبع مرا در شاعری آن پایه می‌ده کانوری جز معجز پیغمبری نشمارد اشعار مرا
(نسخه‌ی خطی اهدایی حکمت به کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، ۱۷/ ب)
و در بیت دیگری خود را از انوری و ظهیر بالاتر می‌داند:

به خجلت از سخنم جان انوری و ظهیر به حیرت از قلمم روح مانی و آذر
(همان، ۲۷/ ب)

قصاید طایر با وجود کاربرد لغات عربی و تلمیحات به کار رفته در اشعارش و همچنین اغراق‌هایی که خاص مدح است؛ پیچیدگی اشعار انوری را ندارد. در اینجا نمونه‌هایی از ابیات دو شاعر، که تقلید و تأثیر پذیری طایر از انوری را به خوبی نشان می‌دهد، نقل می‌شود:

طایر:
آسمان قوت بازوی ترا دید چه گفت گفت لاحول و لا قوهی الا بالله
(همان، ۶۶/ ب)
انوری:

چون به جیحون برسیدیم ز من هوش برفت گفت لاحول و لا قوهی الا بالله
(انوری، ج ۱، ۴۱۶: ۱۳۷۲)
طایر:

عرصه بزم ارم نظم ترا بر درگه عبده روضه فردوس نوشته است و فداده
(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۶۶/ ب)

انوری:
بالله ار نیمه‌ی این باشد جیحون صد بار عبده پیش نبشته‌ست بدین خوی و فداده
(انوری، ج ۱، ۴۱۶: ۱۳۷۲)

طایر:

همچو عیسی مسکن احباب تو فوق الفلک همچو قارون منزل اعدای تو تحت التراب
(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۲/الف)

انوری:

از بلندی پایگاه دولتت فوق الفلک وز نژندی جایگاه دشمنت تحت التراب
(انوری، ج ۱، ۲۹: ۱۳۷۲)

طایر در قطعات خود نیز تحت تأثیر انوری بوده است؛ از آن جمله می‌توان به درخواست شراب،
تهدید به هجو و به کار بردن کنایات زشت و رکیک اشاره کرد.

طایر علاوه بر انوری، از قصاید ظهیر فاریابی که خود این شاعر نیز تحت تأثیر انوری بوده، استقبال
کرده است. از جمله در قصیده‌ای با مطلع:

از مقدم بهار همه دشت و کوهسار سر تا قدم شدند در آرایش و نگار
(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۳۸/الف)

بیتی از ظهیر را تضمین کرده و به این مطلب نیز اشاره کرده است:

بر حسب مدعای خود از گفته‌ی ظهیر تضمین مصرعی دو شد از روی اختصار
کای آفتاب جود ز من نور وا مگیر ای سایه خدای ز من سایه بر مدار
(همان، ۴۰/الف)

این بیت ظهیر از قصیده‌ای است با مطلع:

چون بر زمین طلعه‌ی شب گشت آشکار آفاق ساخت کسوت عباسیان شعار
(ظهیر فاریابی، ۱۱۴: ۱۳۶۱)

از دیگر شاعران قرن ششم که طایر به استقبال آنان رفته است، می‌توان به عبدالواسع جبلی و
ادیب صابر اشاره کرد:

طایر:

آن چشم پر کرشمه و آن زلف پر شکن بردند دل به حيله و دستان ز دست من
(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۶۲/ب)

ادیب صابر:

آمد شکسته دل شده از زلف پر شکن وقت رحیل من بر من دلربای من
(ادیب صابر، ۲۲۸: ۱۳۴۳)

طایر:

ز یمن طالع فیروز و عون ایزد داور بر اعدا یافت فیروزی شهنشاہ ولی پرور
(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۴۰/ب)

عبدالواسع جبلی:

به فر دولت میمون به فضل ایزد داور به فال فرخ اختر به سعی گنبد اخضر

(عبدالواسع جبلی، ۱۲۷: ۱۳۳۹)

غزلیات طایر بیشترین حجم دیوان وی را تشکیل می‌دهد. برخی از غزل‌های وی دو مطلع دارد. گاهی این دو بیت از نظر مضمون و حتی لفظ تقریباً یکی است. به نظر می‌رسد شاعر ابتدا بیتی را سروده سپس آن را به شکل دیگری اصلاح کرده است، اما نسخه‌نویسان هر دو بیت را وارد نسخه‌ها کرده‌اند:

دیوانه‌ی عشق را مده پند بیجاست نصیحت خردمند
 ناصح خاموش باش کز پند دیوانه نمی شود خردمند

(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۲۹ / الف و ۱۲۹ / ب)

در مقدمه‌ی دیوان انوری نیز در رابطه با مکرر بودن قافیه و نزدیکی لفظ و معنا در بعضی از ابیات قصاید آن شاعر، به همین نکته اشاره شده است: «... گاه شاعر در بیتی تجدید نظر کرده و آن را تغییر داده و با قافیه‌ی اول، به صورت دیگری درآورده و نساخ دیوان از این نکته غفلت داشته و هر دو بیت را در متن گذارده...» (انوری، ۱۵۲: ۱۳۷۲).

زبان در غزلیات طایر ساده و صمیمی است و با قصاید وی، به ویژه قسمت مدح قصاید، قابل مقایسه نیست. بیشتر غزلیات طایر ویژگی‌های مکتب وقوع را دارد و حالات و روابط واقعی و ملموس میان عاشق و معشوق را منعکس می‌کند.

طایر همچنین در برخی از غزلیات به استقبال از حافظ و سعدی رفته است. تقلید طایر از حافظ در بسیاری از غزلیات مشهود است. وی ابیاتی در ستایش از می و میخانه و انتقاد از زهد و زاهد دارد و غزلیات مدحی نیز در دیوان وی کم نیست. اینک نمونه‌هایی از این تأثیر پذیری را می‌آوریم:

به کوشش ار چه وصالش نشد نصیب کسی تو ناامید مباش و به قدر وسع بکوش

(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۵۰ / الف)

حافظ:

گر چه وصالش نه به کوشش دهند هر قدرای دل که توانی بکوش

(حافظ، ۳۶۴: ۱۳۷۸)

طایر:

جان دادم آخر، در راه آن ماه کامم بر آمد الحمدلله

(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۸۸ / الف)

حافظ:

عیشم مدام است از لعل دلخواه کامم بر آمد الحمدلله

(حافظ، ۵۲۷: ۱۳۷۸)

طایر:

داده مفتی خرد فتوی و قولی است صحیح که بود باده مباح از کف ساقی صبیح
(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۱۶/ب)

حافظ:

فتوی پیر مغان دارم و قولی است قدیم که حرام است می آنجا که نه یاراست ندیم
(حافظ، ۴۷۰: ۱۳۷۸)
لازم به ذکر است که طایر بیتی از حافظ را نیز در یکی از قطعات خود تضمین کرده است، مطلع آن قطعه چنین است:

آسمان عز و تمکین، آفتاب داد و دین ای که جز بر درگهت روی گدا و شاه نیست
(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۷۳/الف)
و این بیت حافظ را به عنوان بیت پایانی آورده است:

هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
(حافظ، ۹۶: ۱۳۷۸)

طایر:

برقع از کاکل میفکن روی روز افروز را در نقاب شب مکن پنهان جمال روز را
(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۸۲/ب)

سعدی:

دوست می دارم من این نالیدن دلسوز را تا به هر نوعی که باشد بگذرانم روز را
(سعدی، ۳۶۳: ۱۳۸۱)

طایر:

خواجه از بندگی بنده گرش عاری هست بنده را نیز به بازار خریداری هست
(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۰۰/ب)

سعدی:

مشنوای دوست که غیر از تو مرا یاری هست یا شب روز بجز فکر توأم کاری هست
(سعدی، ۴۰۰: ۱۳۸۱)

۸. مضامین اشعار طایر

۸.۱. منقبت امامان معصوم

طایر از ارادتمندان اهل بیت به شمار می آید و در چند قصیده به منقبت علی^(ع)، امام حسین^(ع) و

امام رضا^(ع) پرداخته است:

شاهنشاه حیدر لقب، دانا دل هاشم نسب
خورشید اوج مکرمت، در محیط معدلت
شاه غضنفر علی، سیمرغ قاف پر دلی
دین پرور عیسی حسب، نفس نبی دست خدا
ماه سپهر مرحمت، شمع شبستان حیا
دادار داور را ولعی، راه یقین را رهنما

(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۵/ب)

فخر کونین حسین ابن علی
غوث احرار و ملاذ اوتاد
همه کام دلالت این بود که سر
ورنه تنها تو از آن گمراهان
پیشوای سیم از هشت و چهار
کشف ابرار و پناه اخیار...
دهی از روی وفا در ره یار
کی بماندی به دیاری دیار

(همان، ۲۴/ب)

۲.۸. مدح فتحعلی شاه قاجار و فرزندش محمدعلی میرزا ملقب به دولت‌شاه و دیگر درباریان قاجار

نمونه‌ای از مدایح وی:

سپهر بینش و ابر سخا و کوه وقار
خدایگان سلاطین ستوده دولت‌شاه
نه چرخ را بر گردون جاه اوست جلال
قدر تواند از حکم او کشد سر را
جهان دانش و بحر حیا و کان هنر
که هست مظهر الطاف ایزد داور
نه مهر را بر خورشید رای اوست خطر
کسی تواند اگر سرکشد ز حکم قدر

(همان، ۲۶/ب)

ضمناً محمود میرزا در "سفینه‌ی المحمود" ادعا کرده است که «طایر قصاید و غزل بسیاری در مدیحه سروده است». (محمود میرزا، ج ۲، ۵۲۷: ۱۳۴۶) همچنین مؤلف کتاب دانشمندان و سخن‌سرایان فارس که بنا به گفته خودش، مفردات یادداشت شده از طایر را به زحمت از کتاب «بیان محمود» استخراج کرده، نتیجه گرفته است که «شاهزاده محمود میرزا پس از کوری ناحق دلش به حال طایر سوخته و او را در ظل حمایت خود گرفته بوده است. اما در کتاب خود از راه شکسته نفسی یا ترس از پدرش به این مطلب اشاره نکرده است» (رکن زاده، ج ۳: ۴۹۸: ۱۳۳۹). اما در هیچ یک از نسخه‌های دیوان طایر، نامی از محمود میرزا برده نشده است و اشعاری که محمود میرزا در سفینه‌ی محمود آورده و در مدح وی است یا اصلاً در دیوان طایر نیامده یا در دیوان طایر هست اما با تغییراتی اندک به جای نام "محمود"، دولت‌شاه یا کلمه‌ی دیگری آمده است و به هر حال این ابیات در دیوان در مدح دولت‌شاه قاجار است. در اشعاری که ابیات مورد بحث ضمن آن آمده، شواهدی دیده می‌شود که نشان می‌دهد آن ابیات در مدح دولت‌شاه سروده شده‌اند.

اینجا دو احتمال وجود دارد، یکی اینکه طایر برای خوشامد آن شاهزاده، برخی از اشعار خود را با تغییراتی اندک برای وی می‌فرستاده است؛ به ویژه اینکه آن شاهزاده از طرف شاه مأمور بوده است که

کتاب سفینه‌ی محمود را در شرح حال و اشعار شاعران معاصر خود بنویسد. دوم اینکه محمود میرزا با تغییرات جزئی برخی از ابیات طایر یا اضافه کردن بیتی به وزن و قافیه شعری خاص، به ویژه آنکه طبع شعری نیز داشته است؛ وانمود کرده است که طایر در مدح وی سروده است. در حدیقه‌ی الشعراء به نقل از میرزا فضل‌الله خاوری، مؤلف تذکره‌ی خاوری درباره محمود میرزا مطلبی آمده است که این ظن را تقویت می‌کند: «... شاهزاده‌های است غیور و پیوسته سرمست از ماده غرور... از بدو طفولیت، در مراتب نظم و نثر به حقیرش اعتمادی زیاد بود و از طبع خام این ناتمام استفاده کمالات ظاهری می‌نمود. خیالات حقیر را با اذن و بی اذن داخل دفتر می‌کرد و این مرحله را نیز از کمالات می‌شمرد...» (دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۱۵۹۶).

۳.۸. رثا

مراثی طایر در قالب‌های رباعی و قطعه است. وی در رثای امام حسین^(ع)، دولت‌شاه قاجار، میرزا جعفر صافی^۴، شهزاده بیگم دختر دولت‌شاه، و "حسین" نامی اشعاری سروده است. نمونه‌ای از مراثی وی: در کرب و بلا که لشکر ابن زیاد دادند بنای کعبه‌ی دین بر باد در راه رضای دوست، لب تشنه حسین از روی وفا به دست دشمن سر داد

(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۲۰۸ / الف)

فغان از جور گردون و دریغ از کینه‌ی اختر	که نه آن را بود غایت که نه این را بود پایان
برون کس جان نبرد از جور این و کین آن گویی	به خونریز کسان بستند با هم از ازل پیمان...
یکی را بینی از مرگ پدر با دیده‌ی خونین	یکی را یابی از مرگ پسر با سینه‌ی بریان
گل باغ حیا شهزاده بیگم کاندین گلشن	به بالا و رخ و مو بود سرو و سوری و ریحان

(همان، ۷۸/ب)

۴.۸. هجو

هجویات طایر زبان تلخ و گزنده‌های دارد. وی از به کار بردن کنایات زشت و دور از ادب ابایی ندارد:

زن صفت، خنثی طبیعت‌ای که ریش	از زنان گردیده وجه امتیازت بی خلاف...
------------------------------	---------------------------------------

(همان، ۷۵/ب)

گفتی که به خوان خواجه امشب	چون با همه بخل او نشستم
نشستم من به خوان خواجه	تا دست ز خون خود نشستم

(همان، ۷۶ / الف)

۵.۸. بازتاب برخی از رویدادهای تاریخی در شعر طایر

جنگ‌های ایران و عثمانی و جنگ‌های ایران و روس؛ عزل محمد حسین میرزا و انتخاب برادرش طهماسب میرزا به جای وی؛ سفرهای دولت‌شاه، خلعت گرفتن وی از فتحعلی شاه و تهنیت اعیاد مختلف

به آن شاهزاده؛ ساخت باره‌ی نجف به دستور محمد حسین صدر اصفهانی^۵ صدر اعظم فتحعلی شاه و برخی از بناها و کاخ‌هایی که در غرب کشور دولت‌شاه و محمد حسین میرزا ساختند و... از جمله رویدادهایی است که در دیوان طایر بدان‌ها اشاره شده است.

صاحب دوران و صدر کامکار...	آصف عهد و نظام الملک عصر
رخنه در بنیان ز دور روزگار...	باره‌ی شهر نجف را چونکه دید
بر کشیدند از نو استادان کار...	داد فرمان تا به گردش باره‌ای
قلعه‌ی شیر حق آمد این حصار	کلک طایر بهر تاربخش نوشت

(همان، ۲۹/ب و ۲۹/الف)

۶. ۸. وصف

که شامل توصیف فصول مختلف سال و بناهای ساخته شده در آن روزگار است:

کنون که خیمه زد ابر بهار در گلزار	هوا عبیر فشان گشت و باد عنبر بار
قدم به ساحت گلشن بنه که در گلشن	گذر به جانب گلزار کن که در گلزار
شبیبه سنبل یار است، سنبل مشکین	نظیر نرگس دلدار، نرگس بیمار...

(همان، ۳۳/ب)

۷. ۸. شکایت

این نوع شعر که بیان تجربه‌ی شخصی شاعر و حرف دل وی است، علاوه بر تازگی و تأثیر، در شناخت جامعه آن زمان، شرح حال شاعر و پسندهای وی مهم است. شکوایه‌های وی شامل شکایت از نفس، حسودان، بی قدری دوستی و وفا، بی اهمیتی هنر و هنرمند، غربت و دوری از وطن و نابینا شدن شاعر است:

فغان کز ستم‌های نفس ستمگر	نیاید ز من جز گنه کار دیگر
به هر جا که بیند یکی دیو چهری	به چشمم نماید یکی حور منظر...

(نسخه مجلس، ۳۴/ب)

ز خورد و خواب جدا مانده ام که می‌ترسم	ز حيله سازی مشتی حسود حیلت گر
---------------------------------------	-------------------------------

(نسخه خطی اهدایی حکمت به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۲۷/ب)

هرگز نشد ز من کسی آزرده در جهان	اینها که می‌کشم به جهان انتقام کیست
---------------------------------	-------------------------------------

(همان، ۱۰۹/ب)

دمی به کام بر آوردن هنرور را	سپهر دیگر و سیاره‌ای دگر باید
------------------------------	-------------------------------

(همان، ۱۳۴/ب)

ریخت اشک حسرتم بی اختیار از دیدگان	یاد هرگه طایر از یار و دیار آمد مرا
------------------------------------	-------------------------------------

(همان، ۹۰/الف)

۸. ۸. عشق و حالات عاشق و معشوق

اصلی‌ترین مضمون غزلیات طایر مسائل عشق و حالات عاشق و معشوق است:

- ز من تا به کی پرسی از مذهب و دین مگر هست جز عاشقی دین و مذهب
(همان، ۹۸/الف)
- بستم از غیرت ز کوی یار بار خویش را چند بینم یار با اغیار یار خویش را
(همان، ۹۳/ب)
- به روزگار نکردی کسی دگر عصیان به جای دوزخ اگر بیم شام هجران بود
(همان، ۱۲۶/ب)

۸.۹. انتقاد از زهد و زاهد

- سبوی باده دوش از بی خودی بردند از دوشم اگر از پی روم در کوی دینداران شود پیدا
(همان، ۸۷/الف)
- آب حیوان عمر جاویدان نمی بخشد به کس گر نمی گویی به زاهد خضر می نوشد شراب
(همان، ۹۹/ب)

۸.۱۰. بیان برخی از اندیشه‌های فلسفی و حکمی

- به هیچ گونه نکردیم در طلب تقصیر ولی چگونه حریف است جهد با تقدیر
(همان، ۱۴۳/الف)
- همچو مرغ دست‌آموزی که پروازش دهند در جهان در عین آزادی، کسی آزاد نیست
(همان، ۱۰۹/ب)

۸.۱۱. تفاخر

- به هر کجا روی اهل بصیرت آنجا ز خاک پای تو سازند توتیای بصر
(همان، ۴۳/ب)
- کز نژاد بزرگم و بسته است غیرت من، مرا ز شکوه زبان
بلی از مور شکوه می‌کنند صد ستم گر رسد به شیر زبان
(همان، ۷۸/الف)

۹. دیوان طایر و نسخه‌های موجود آن

طایر حدود سال ۱۲۳۰ اشعار خود را جمع‌آوری کرد و صاحب دیوان شد. زیرا در تذکره‌ی اختر که بین سال‌های ۱۲۳۲-۱۲۲۵ نوشته شده، آمده است: «... دیوان اشعارش قریب به پنج هزار بیت به نظر رسیده...» (گرچی نژاد، ۱۳۵: ۱۳۴۳).

دیوان وی شامل یک دیباچه و حدود ۵۷۰۰ بیت در قالب‌های قصیده، غزل، قطعه و رباعی است.

دیباچه‌ی دیوان در زمان حکمرانی طهماسب میرزا به کرمانشاهان و بین سال‌های سال‌های ۱۲۴۱ تا قبل از ۱۲۴۵ ق. نوشته شده است.^۶
 نثر دیباچه دشوار و آمیخته به عبارات عربی، سجع و دارای عبارت پردازی‌های شاعرانه و آمیخته به شعر است.

در آغاز دیباچه خطب‌های به عربی در حمد الهی، ستایش پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) آمده است سپس از فارس به ویژه شیراز تعریف و تمجید شده است، در این قسمت جملاتی از عبدالوهاب نشاط (متوفی ۱۲۴۴ هـ) که در وصف شیراز نوشته و در منشآتش نیز آمده است، تقریباً به عینه نقل شده است.^۷ در ادامه نام برخی از فضلا، عرفا، شاعران و نویسندگان شیراز آمده است و پس از آن به طور دقیق به شرح حال شاعر پرداخته شده است.

۹.۱. نسخه‌های خطی طایر

تاکنون از وجود شش نسخه از دیوان طایر آگاهی داریم، که عبارتند از: ۱- نسخه کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی (به شماره ۱۰۱۷) ۲- نسخه‌ی اهدایی زنده‌یاد علی اصغر حکمت به کتابخانه دانشگاه تهران (به شماره‌ی ۱۳۶ حکمت) ۳- نسخه‌ی کتابخانه‌ی شهید دستغیب شیراز (به شماره‌ی اختصاصی ۷۷۰ و شماره‌ی عمومی ۸۹۱/۵۱-ط) ۴- نسخه‌ی کتابخانه‌ی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (به شماره‌ی ۱۷۷ ج) ۵- نسخه‌ی موزه‌ی ملی دهلی نو (به شماره‌ی ۷۴/۲۵۶) ۶- نسخه‌ی موزه‌ی بریتانیا (به شماره‌ی O I ۸۰۰۹)

۱۰. نتیجه

طایر شیرازی همانند دیگر شاعران دوره بازگشت ادبی، از شاعران سبک خراسانی و عراقی تقلید کرده است. اما این تقلید چیزی از اهمیت و ارزش شعر وی و دیگر همعصرانش نمی‌کاهد بلکه استقبال شاعران آن دوره از روزهای اوج ادبیات کهن، سبب شد که دوباره بسیاری از واژگان، تعبیر، مختصات زبانی و باورهای گذشته مورد توجه قرار گیرد و در آستانه‌ی تحول بزرگ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران (انقلاب مشروطیت) یکبار دیگر ادبیات گذشته مرور شود. شاید بتوان گفت که دوره‌ی بازگشت، حسن ختام ادبیات و فرهنگ هزار ساله‌ی جامعه‌ی ایرانی از قرن چهارم بدین سو است. پس از آن، از مشروطیت به بعد، با اوضاع و احوال کاملاً جدیدی روبرو هستیم که در جامعه ایرانی بی‌سابقه است. افزون بر این، مطالعه، شعر و اندیشه، طایر شیرازی در شناخت جامعه آن روزگار و اوضاع اجتماعی و فرهنگی اوایل دوره قاجاریه به ما کمک می‌کند و در تأیید یا اصلاح برخی از مسائل تاریخی و اجتماعی موثر است و چه بسا برخی از ابهامات یا ناگفته‌ها را مکشوف گرداند. همچنین تصحیح دیوان طایر شیرازی و نقد و تحلیل آن تلاشی است که تسری یافتن به آثار دیگر شعرای کمتر شناخته شده، زمینه‌ی آشنایی هر چه بیشتر با سبک دوره بازگشت را فراهم می‌کند و موجب داوری روشن‌بینانه‌تر می‌گردد.

یادداشت‌ها

- ۱- برخی از این تذکرها عبارتند از تذکره‌ی دلگشا، انجمن خاقان، سفینه‌ی محمود، مجمع الفصحا، نگارستان دارا، فارسنامه ناصری، مرآت الفصاحه، کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس، حدیقه‌ی الشعراء و سیمای شاعران فارس، که به معرفی طایر و ثبت نمونه‌هایی از اشعار وی پرداخته‌اند. در این تذکره‌ها، بدون در نظر گرفتن ابیات تکراری، حدود صد بیتی از اشعار طایر دیده می‌شود. افزون بر این در تاریخ ذوالقرنین، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، فارس‌نامه ناصری و... جسته گریخته درباره این شاعر یا خاندان وی مطالبی دیده می‌شود، اما تا کنون تحقیق جامعی در این باره صورت نگرفته است. مشخصات دقیق این کتاب‌ها در قسمت فهرست منابع و مأخذ آمده است.
- ۲- "الف" علامت روی برگ نسخه خطی و "ب" علامت پشت برگ نسخه خطی می‌باشد.
- ۳- در این باره رجوع شود به تاریخ ذوالقرنین صص ۹-۱۴۸، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز ص ۱۹۳، صدرالتواریخ ص ۲۳، فارسنامه ناصری ص ۶۷۸ به بعد و دیگر کتب تاریخی دوره قاجار.
- ۴- میرزا جعفر صافی از سادات اصفهان و غزلسرا بوده است. همچنین کتابی به نام شهنشاهنامه را در معجزات پیامبر اکرم (ص) و محاربات حضرت علی سروده است. یک مثنوی به نام گلشن خیال نیز داشته است. رجوع شود به مجمع الفصحا بخش دوم از مجلد دوم ص ۶۷۳ به بعد.
- ۵- صدر اصفهانی مدت‌ها حاکم اصفهان بود، در سال ۱۲۳۴ ق به صدراعظمی فتحعلی شاه رسید. به بذل و بخشش معروف بوده است. رجوع شود به کتاب صدرالتواریخ صص ۱۱۶-۶۹.
- ۶- در تاریخ ذوالقرنین آمده است که در دو سه سال مجادله و مصالحه با روسیه [یعنی جنگ دوم ایران و روسیه] شاهزادگان همسایه‌ی محمد حسین میرزا که جانشین پدر و حاکم کرمانشاهان شده بود، اخلال‌ها در ولایت خوزستان و لرستان کردند، طهماسب میرزا برادر کهنترش نیز به سبب مصاهرت نواب نایب السلطنه [یعنی عباس میرزا] اهالی کرمانشاهان را با خود یار ساخت و به عزل برادر پرداخت. (خاوری، ج ۲، ۷۳۲: ۱۳۸۰، به اختصار). در تواریخ آن روزگار دقیقاً به تاریخ عزل محمد حسین میرزا و انتخاب طهماسب میرزا به جای وی، سخنی به میان نیامده است و فقط به «دو سه سال جنگ و صلح با روسیه» اشاره شده است. در تذکره‌ی نگارستان دارا که در سال ۱۲۴۱ نوشته شده ضمن معرفی طهماسب میرزا آورده است «امروز به حکم پادشاه کامران به حکومت کرمانشاهان... منصوب» (دنبلی، ۱۰۹: ۱۳۴۲). اما تاریخ انتصاب مجدد محمد حسین میرزا، دقیقاً در یکی از منشآت قائم مقام که متضمن این حکم است، جمادی الاولی ۱۲۴۵ ثبت شده است (قائم مقام، ۶۸: ۱۳۶۶). پس با این تفاسیر، دیباچه‌ی دیوان طایر بین سال‌های ۱۲۴۱ تا قبل از ۱۲۴۵ ق. نوشته شده است.
- ۷- این جملات عبدالوهاب نشاط در وصف شیراز، در تذکره‌ی دلگشا نیز با ذکر منبع آمده است. رجوع شود به تذکره‌ی دلگشا صص ۵۴-۵۵.

منابع

- آرین پور، یحیی. (۱۳۷۹). *از صبا تا نیما*. تهران: زوار.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن. (۱۳۵۷). *صدر التواریخ*. به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- افشارفر، ناصر. (۱۳۸۱). *سرگذشت فتحعلی شاه*. (تلخیص و بازنویسی تاریخ ذوالقرنین خاوری)، تهران: موسسه فرهنگی اهل قلم.
- امداد، حسن. (۱۳۷۲). *انجمن‌های ادبی شیراز*. تهران: ما.
- انوری، اوحدالدین. (۱۳۷۲). *دیوان*. به اهتمام محمدتقی مدرس‌رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- جبلی، عبدالواسع. (۱۳۳۹). *دیوان*. به تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: چاپخانه دانشگاه.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۸). *دیوان*. به کوشش هاشم جاوید و بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: نشر فرزاد.
- حسینی فسایی، میرزاحسن. (۱۳۶۷). *فارسنامه ناصری*. به تصحیح دکتر منصور رستگارفسایی، تهران: امیر کبیر.
- خاوری، میرزا فضل‌الله. (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین*. به کوشش ناصر افشارفر، تهران: موسسه فرهنگی اهل قلم.
- دنبلی (مفتون)، عبدالرزاق بیگ. (۱۳۴۲). *نگارستان دارا*. به کوشش خیام‌پور، تبریز: شرکت چاپ کتاب آذربایجان.
- دولت‌شاه قاجار، محمدعلی میرزا. (۱۳۲۰ ق). *دیوان اشعار*. (چاپ سنگی)، به کوشش محمدحسین کتابفروش خویی.
- دیوان بیگی شیرازی، سید احمد. (۱۳۷۱). *حدیقه‌ی الشعرا*. با تصحیح و تحشیه دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات زرین.
- رکن‌زاده، محمد حسین. (۱۳۳۹). *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس*. تهران: اسلامیه و خیام.
- شیخ مفید (داور). (۱۳۷۱). *مراه الفصاحه*. با تصحیح دکتر محمود طاووسی، شیراز: نوید.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۸۱). *کلیات*. به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.
- صابر، ادیب. (۱۳۴۳). *دیوان*. به تصحیح محمدعلی ناصح، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- عابدی، امیرحسن. (۱۳۷۸). *طایر شیرازی*. *مجله قند پارسی*، ۱۴، ۲۹-۲۱.
- فاریابی، ظهیر. (۱۳۶۱). *دیوان*. به اهتمام حاج شیخ احمد شیرازی، تهران: فروغی.

- فراهانی، قائم مقام. (۱۳۶۶). منشآت. تصحیح و حواشی از سید بدرالدین یغمایی، تهران: شرق.
- قاجار، نادر میرزا. (۱۳۵۱). تاریخ و جغرافی دار السلطنه تبریز. مقدمه و شرح از محمد مسندی، تهران: کتابخانه اقبال.
- قاجار، محمود میرزا. (۱۳۴۶). سفینه محمود. به تصحیح و تحشیه خیامپور، تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- کلانتر، میرزامحمد. (۱۳۶۲). روزنامه. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه‌های طهوری و سنایی.
- گرچی نژاد (اختر)، احمد. (۱۳۴۳). تذکره اختر. به کوشش خیامپور، تبریز: شرکت چاپ کتاب آذربایجان.
- گروسی، فاضل خان. (۱۳۷۶). تذکره انجمن خاقان. با مقدمه دکتر توفیق سبحانی، تهران: روزنه.
- نامی، میرزاصادق. (۱۳۶۳). تاریخ گیتی گشا. تحریر و تحشیه دکتر عزیزالله بیات، تهران: امیرکبیر.
- نواب شیرازی، علی اکبر. (۱۳۷۱). تذکره‌ی دلگشا. به تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز: نوید.
- هدایت، رضا قلی خان. (۱۳۴۶). مجمع الفصحا. به کوشش مظاهر مصفا، تهران: پیروز.

Archive of SID